

محمدجواد امیدوار نیا^۱

آسیای مرکزی بنا به دلایل مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی، در محاسبات استراتژیک چین جایگاه خاص دارد. به نظر محققان چینی در قرن بیست و یکم همکاری‌های امنیتی بین کشورهای آسیای مرکزی، رقابت قدرتهای بزرگ، هم‌چشمی بر سر منابع نفت و گاز و نقش تروریسم در بی‌ثباتی منطقه افزایش خواهد یافت. در این قرن اوضاع آسیای مرکزی بر صلح و ثبات در شمال غربی چین و تأمین انرژی مورد نیاز این کشور تأثیر مستقیم دارد و به همین دلیل، حضور و نفوذ چین در منطقه نیز افزایش می‌یابد.

مقدمه

آسیای مرکزی و ماورای قفقاز به‌عنوان سرزمینهای وسیعی بین آسیا و اروپا، از کهن‌ترین ایام مورد توجه چین قرار داشته است.^(۱) امروز نیز رویدادهایی چون فروپاشی شوروی، پدید آمدن کشورهای مستقل در منطقه، کشف منابع غنی نفت و گاز و رقابت کشورهای مختلف بر سر آن، گسترش ناتو به سوی شرق، تجدید قوای روسیه مخصوصاً در دوره زمامداری پوتین، پیوستن چین به کشورهای واردکننده نفت از سال ۱۹۹۳ و افزایش توجه آن به آسیای مرکزی برای تأمین نفت مورد نیاز و همچنین برقراری ثبات و شکوفایی لازم در استانهای شمال غربی خود در همسایگی آسیای مرکزی، از عوامل توجه چین به رویدادهای منطقه و چگونگی اوضاع امنیتی در آنجا است. بنا به دلایل فوق، مؤسسات مطالعاتی متعددی در چین به بررسی مسایل آسیای مرکزی و ماورای قفقاز می‌پردازند. مقاله ذیل خلاصه‌ای از مطالعات

۱. آقای محمدجواد امیدوارنیا، پژوهشگر مسایل چین در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

پژوهشگران مؤسسات یادشده در زمینه امنیت در منطقه در آغاز قرن ۲۱ است که در پنج بخش به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

۱. دلایل اهمیت استراتژیک آسیای مرکزی و ماورای قفقاز؛

۲. نگاهی کوتاه به چگونگی امنیت در منطقه از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸؛

۳. اوضاع امنیتی در سالهای ۱۹۹۹-۱۹۹۸؛

۴. ارزیابی سالهای ۲۰۰۱-۲۰۰۰؛

۵. دورنمای امنیت در منطقه و منافع چین.

۱. دلایل اهمیت استراتژیک آسیای مرکزی و ماورای قفقاز

به نظر پژوهشگران چینی، سه عامل اصلی موجب ازدیاد اهمیت استراتژیک آسیای مرکزی و ماورای قفقاز در سالهای اخیر گردیده است:

الف) عامل جغرافیایی - سیاسی

فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی و ماورای قفقاز بار دیگر توجه جهانیان را به این منطقه به عنوان سرزمینهای اوراسیا و حائل بین چین، روسیه، اروپا، کشورهای اسلامی، ترکیه و آسیای جنوبی، جلب کرد و ضمناً دولتمردان و مردم کشورهای منطقه را نیز به این اهمیت جغرافیایی - سیاسی واقف ساخت. بروز مشکلات در روسیه موجب کاهش امکانات این کشور برای حضور فعال در منطقه گردید و این خود موجب ایجاد «خلاء استراتژیک» و رقابت کشورهای دیگر برای حضور در آنجا شد.

ب) عامل جغرافیایی - اقتصادی

هرگاه از زاویه توسعه اقتصاد جهانی به آسیای مرکزی نگریسته شود این منطقه از سه

مزیت بزرگ اقتصادی برخوردار است: اول، ذخایر نفت و گاز آنجا (با احتساب حوزه دریای خزر) ۲۳ میلیارد تن نفت، یعنی در ردیف دوم پس از خلیج فارس، و ۳۰۰۰ میلیارد تن گاز، در ردیف سوم در جهان قرار دارد و شاید روزی جایگزین خلیج فارس به عنوان اولین تأمین‌کننده نفت و گاز جهان گردد. علاوه بر این، منطقه دارای ذخایر سرشار اورانیوم و طلا و دیگر فلزات غیر آهن و ذخایر کمیاب است و اولین تولیدکننده پنبه در جهان می‌باشد. دوم، جمعیت زیاد که بالغ بر ۵۵ میلیون نفر است و در اثر برنامه‌های اقتصاد دولتی دوران شوروی صدمات بسیار دیده لیکن به تدریج به صورت بازار مصرف بزرگی در خواهد آمد. سوم، این منطقه پل ارتباطی مهمی بین آسیا، اروپا، خلیج فارس و خاورمیانه و خاور دور است و به تدریج در اقتصاد آسیا و اروپا جایگاهی قابل توجه خواهد یافت.

پ) عامل فرهنگی - دینی

پنج فرهنگ بزرگ و سه دین بزرگ در منطقه اثر نهاده‌اند که عبارتند از فرهنگ اسلامی، فرهنگ چینی، فرهنگ اسلاو، فرهنگ مغولی و فرهنگ ایرانی و ادیان اسلام، بودایی و کلیسای ارتدوکس شرقی. افزون بر این اندیشه‌های پان‌ترکیسم، پان‌اسلامیسم، ملی‌گرایی افراطی قزاق و خودمرکزبینی ازبک در آنجا ریشه داشته و پس از فروپاشی شوروی، فرهنگ ارزشهای اروپایی با معیارهای خاص خود در زمینه دموکراسی و حقوق بشر در منطقه معرفی گردیده و ایران و ترکیه نیز در صدد انتشار عقاید خود به سوی شمال و شرق آسیای مرکزی هستند. از سوی دیگر، روسیه هم نگهداری این کشورها را در حوزه فرهنگ اسلاو، از اهداف استراتژیک خود می‌داند. آنچه موجب نگرانی شدید جهانیان شده گسترش حرکات افراط‌گرای دینی و قومی در منطقه است که می‌تواند امنیت و ثبات آسیای مرکزی و ماورای قفقاز و کشورهای پیرامون آنها را به مخاطره افکند.^(۲)

۲. نگاهی کوتاه به چگونگی امنیت در منطقه از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸

کارشناسان چین معتقدند که امنیت در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز در این سالها سه مرحله ذیل را گذرانده است:

الف) دوره ۹۳-۱۹۹۲، که می‌توان آن را «بی‌نظم» خواند. در این دوره جدایی از شوروی، فقدان امکانات مادی برای ایجاد ساختار امنیتی و نظامی مستقل، بروز تضادهای قومی و اختلاف نظرهای عقیدتی از عوامل اصلی بی‌ثباتی بود. در سال ۱۹۹۲ قرارداد امنیت دستجمعی بین روسیه و این کشورها به امضا رسید لیکن از مرحله اجرا فاصله بسیار داشت و روسیه که بنابه پیشنهاد ازبکستان به این پیمان پیوسته بود نتوانست نقش فعالی ایفا کند.

ب) دوره ۹۶-۱۹۹۳، که می‌توان آن را «ثبات نسبی» خواند. در این مرحله، مناطق بحرانی تا حدودی تحت کنترل درآمد، تا سال ۱۹۹۴ بحرانهای ماورای قفقاز کاهش اساسی یافت و در سال ۱۹۹۶ جنگ داخلی تاجیکستان متوقف شد. فکر امنیت دستجمعی تقویت پیدا کرد، در ماه مه ۱۹۹۶ تأسیس سپاه حافظ صلح در منطقه تحقق یافت، روسیه باردیگر به منافع امنیتی سنتی خود در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز، لزوم مقابله با گسترش ناتو به سوی شرق و جلوگیری از ازدیاد نفوذ بنیادگرایی اسلامی توجه پیدا کرد. تلاشهای آمریکا و ناتو برای افزایش حضور در منطقه شدیدتر شد، از سال ۱۹۹۶ مقدمات مانورهای نظامی مشترک بین آنها و بعضی از کشورهای منطقه آغاز یافت و قراردادهای همکاری نظامی با آن امضا شد. حرکت‌های بنیادگرایی اسلامی در منطقه تشدید پیدا کرد.

پ) دوره ۹۸-۱۹۹۷ که می‌توان آن را «آغاز دگرگونی» خواند. در این مرحله شواهدی از ضعف در نظام امنیت دستجمعی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع پدیدار گردید و مقدمه‌ای برای تصمیم خروج ازبکستان و آذربایجان و گرجستان از آن شد. از این پس مخصوصاً با افزایش حضور آمریکا و ناتو در منطقه، زمینه کاهش اتکای کشورهای آسیای مرکزی به روسیه و گرایش آنها به سوی آمریکا و غرب و امضای قراردادهای همکاری نظامی فراهم گردید. (۳) آسیای مرکزی

در استراتژی جهانی آمریکا موقعیت ویژه یافت و دولت آمریکا در سال ۱۹۹۷ «استراتژی جدید درباره آسیای مرکزی» را رسماً اعلام داشت. این استراتژی شامل پشتیبانی قاطع از کشورهای منطقه برای رهایی از نفوذ سنتی روسیه، بهره‌برداری از منابع منطقه، جلوگیری از نفوذ ایران و روسیه در آنجا و قرارداد دادن آسیای مرکزی در حوزه «منافع استراتژیک» آمریکا است. برای اجرای این سیاست بود که مقامات آمریکایی طی بازدیدهایی از منطقه تلاش کردند ارزشهای فرهنگ آمریکایی را به معرض نمایش درآورده و بر رفتار سیاست خارجی آسیای مرکزی تأثیر نهند. از این دوره است که آمریکا به‌طور جدی می‌کوشد منطقه را به صورت پایگاه تأمین انرژی خود درآورد و در این راه سرمایه‌گذاری سنگینی در مقوله توسعه صنایع، حمل و نقل، منابع انرژی و خرید سهام شرکتهای مهم نفت و گاز در منطقه به‌عمل می‌آورد و تلاشها برای کشاندن همه این کشورها به «طرح ناتو برای صلح» و ازدیاد حضور نظامی و آموزش افراد و اجرای تمرینهای نظامی مشترک و احداث پایگاههای نظامی در آنجا را تقویت می‌بخشد. به‌طور کلی دوره یاد شده در جهت کاهش ارتباط با روسیه و تقویت حضور غرب در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز بود و اولین مسانور مشترک نظامی در منطقه ماورای قفقاز بدون حضور روسیه در آوریل ۱۹۹۸ انجام‌گرفت.^(۴)

۳. اوضاع امنیتی در سالهای ۱۹۹۹-۱۹۹۸

طی این سالها اوضاع امنیتی در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز ویژگی‌های تازه یافت:

الف) عوامل بی‌نظمی و بی‌ثباتی ازدیاد پیدا کرد.

اگرچه از نظر سیاسی با انجام انتخابات ریاست جمهوری در قرقیزستان و قزاقستان، پایه‌های حاکمیت انسجام یافت و روند صلح در تاجیکستان مسیر عادی را پیمود، لیکن بحرانهای اقتصادی شرق آسیا و روسیه بر کشورهای منطقه تأثیر منفی نهاد. رشد اقتصادی کشورها در سال ۱۹۹۸، به جز قزاقستان که ۲/۵ درصد کاهش داشت در سایر کشورها

رضایت‌بخش بود یعنی تاجیکستان به خاطر توقف جنگ داخلی، ۵/۳ درصد، ترکمنستان ۴/۵ درصد، ازبکستان ۴/۴ درصد، قرقیزستان ۲ درصد رشد داشتند اما در نیمه اول سال ۱۹۹۹ بخاطر بحران اقتصادی در سرزمینهای مورد اشاره (شرق آسیا و روسیه) این رشد کاهش یافت. در نیمه دوم سال ۱۹۹۹ بر اثر افزایش بهای نفت، وضع بهبود نسبی پیدا کرد اما به‌طور کلی زیروبم‌های اقتصادی، فقیرتر شدن مردم و نارضایی آنها از عوامل بی‌ثباتی بود. عوامل دیگر را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- اوضاع داخلی افغانستان و تاجیکستان موجب مهاجرت‌های زیاد گردید. تعداد مهاجران به قرقیزستان در حدود ۶۰ هزار نفر بوده است.

- عملیات تروریستی گروه‌های افراط‌گرای دینی افزایش یافت. رویدادهای فوریه ۱۹۹۹ در تاشکند و اوت ۱۹۹۹ در قرقیزستان نشان داد که حرکت‌های خرابکاری از پنهان به آشکار، از پراکندگی به تمرکز و از محدودیت به گسترش گراییده است. اخیراً پایگاه آموزشی سازمان‌های خرابکاری در نمگان و فرغانه در صدد ایجاد نوعی حاکمیت برای خود برآمده و آینده جنوب ازبکستان را بی‌ثبات ساخته‌اند.

- در این دوره تضادهای بین کشورهای آسیای مرکزی و ماورای قفقاز آشکارتر گردید و مخصوصاً نامشخص بودن بعضی از خطوط مرزی بین ازبکستان و قرقیزستان و تاجیکستان موجب عدم هماهنگی آنها در مقابله با حرکت‌های افراط‌گرایی دینی شد.

- قاچاق اسلحه و مواد مخدر و دیگر تجهیزات‌های سازمان یافته تشدید شد و مسلح‌تر شدن تجهیزات، افزایش حجم عملیات و سازمان‌یافتگی آنها چشمگیرتر شد.

- افزایش فقر عمومی، نارضایتی‌های اجتماعی را افزون ساخت.

- نفوذ قدرتهای بزرگ، مخصوصاً رقابتهای روسیه و آمریکا در منطقه زیادتر شد و بر امنیت و ثبات تأثیر نهاد.

ب) سیاست‌های امنیتی در تغییر مداوم بود و ساختار امنیت دستجمعی از نظر کیفیت پیشرفت داشت.

در دو سال پایانی قرن بیستم سیاستهای امنیتی کشورهای آسیای مرکزی در زمینه داخلی روندهای ذیل را یافت:

- مبارزه با فقر و با نیروهای افراط‌گرایی دینی شدیدتر شد.

- تجدید ساختارهای اقتصادی، بهبود امکانات برای سرمایه‌گذاری و تولید و بهبود

شرایط زندگی مردم مورد توجه بیشتر قرار گرفت.

- اصلاحات نظامی، تکمیل نهادهای ارتشی و تقویت فرماندهی و ازدیاد توان دفاعی

کشورها به صورت هدفی عمده درآمد. قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان و دیگر کشورها

طرحهای اساسی خود برای اصلاح ساختار ارتش‌ها را اعلام کردند. در فوریه ۱۹۹۸ رئیس

جمهور قزاقستان فرمان «شروع اصلاحات نظامی» را صادر کرد و در سال ۱۹۹۹ تاجیکستان

«طرح امنیت نظامی» را اعلام داشت. با این اقدامات، امنیت داخلی کشورها بهبود نسبی یافت.

در زمینه امنیت خارجی نیز تعدیل و تغییرهایی صورت گرفت:

- ضمن ترکیب «دفاع مستقل» و «امنیت مشترک» در استراتژی امنیتی کشورها، تأکید بر

«دفاع مستقل» شد و کشورهای منطقه بتدریج، یاری گرفتن از نیروهای روسی برای حراست از

مرزهای خود را کنار نهاده به تأسیس نیروهای مرزبان خود همت گماردند.

- همکاری نظامی در قالب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ادامه یافت و با وجود

اعلامیه ازبکستان در زمینه «عدم موافقت با سیاست روسیه در مورد کشورهای مستقل

مشترک‌المنافع» و اعلام خروج آن کشور از «پیمان امنیت دستجمعی»، به نظر می‌رسد که

پیشرفت ساختار امنیت دستجمعی ادامه یافت و مخصوصاً در زمینه‌های همکاری در دفاع

ضد‌هوایی، مقابله با تروریسم بین‌المللی در جنوب قرقیزستان در ۱۹۹۹، انجام تمرین‌های

نظامی برای رویارویی با حرکت‌های جدایی‌خواهی قومی و افراط‌گرایی دینی، گسترش پیدا کرد.

- همکاری برای حفظ امنیت منطقه‌ای کامل‌تر گردید، رهبران دو کشور بزرگ منطقه

یعنی قزاقستان و ازبکستان ملاقات‌های متقابل داشتند و اسناد مهمی از جمله در مورد «دوستی

دائمی» دو کشور امضا کردند. اتحاد قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان تقویت یافت و تاجیکستان نیز به عضویت این اتحادیه درآمد و ترکمنستان کشور بیطرف منطقه به عنوان ناظر در آن شرکت کرد.

- سیاست امنیتی این کشورها از گرایشی که به سوی غرب یافته بود، به سوی سیاست خارجی متوازن پیش رفت و همراه با دوستی با غرب، حفظ مناسبات دوستانه با روسیه را نیز مورد توجه مجدد قرار داد. ازبکستان که بیش از دیگر کشورهای آسیای مرکزی به جانب غرب گرایش یافته بود برای مقاله با تهدید امنیتی شدید سرچشمه گرفته از افراط‌گرایی دینی، مناسبات با روسیه را صمیمانه‌تر ساخت و در سال ۱۹۹۹ به دنبال بحران در جنوب قرقیزستان و همچنین بمباران یوگسلاوی توسط ناتو، در اجلاس وزرای دفاع کشورهای عضو امنیت دستجمعی مستقل مشترک‌المنافع در مسکو شرکت کرد و با روسیه قرارداد همکاری نظامی دوجانبه امضا نمود. قزاقستان نیز پس از به تعویق افتادن سفر نظریایف به آمریکا در اکتبر ۱۹۹۹، به تقویت مناسبات سنتی با روسیه پرداخت.

(پ) رقابت آمریکا و روسیه در منطقه تشدید شد.

در این سالها سیاست غیرفعال روسیه در منطقه دستخوش دگرگونی شد و این امر مخصوصاً در مقوله نظامی چشمگیر بود.

سیاست آمریکا در منطقه در رقابت با روسیه و دیگر قدرتها و دارای ویژگی‌های ذیل بود:

- تقویت مناسبات با ترکیه و استفاده از این کشور به عنوان خط مقدم جبهه برای ورود به

آسیای مرکزی.

- تلاش برای کنترل مسیرهای احداث لوله‌های انتقال نفت و گاز منطقه.

- استفاده از ابزار کمکهای اقتصادی (از سال مالی ۱۹۹۸ کمکهای آمریکا به آسیای

مرکزی از سالانه ۶۰۰ میلیون دلار به ۹۰۰ میلیون دلار افزایش یافت)

- توجه بیشتر به مسایل دریای خزر (در کمیسیون امنیت ملی آمریکا «گروه کار منابع

دریای خزر، تشکیل یافت که هدف آن گسترش مداوم همکاری‌های اقتصادی با آسیای مرکزی و ماورای قفقاز مخصوصاً در زمینه تولید نفت و گاز است)

- تقویت همکاری‌های نظامی با کشورهای منطقه (در سال ۱۹۹۹ قرارداد دفاع مشترک

با ازبکستان و قرارداد همکاری نظامی با قزاقستان امضا نمود)

در عین حال، همانطوری که اشاره گردید شواهدی مبنی بر بهبود وضعیت روسیه در منطقه پدید آمد، از جمله آنکه بین روسیه و تاجیکستان قرارداد اتحاد و استقرار پایگاه نظامی در این کشور به امضا رسید، همکاری‌های نظامی روسیه با قزاقستان و ازبکستان استحکام یافت و در سال ۱۹۹۹ بین روسیه و کشورهای آسیای مرکزی ۱۰ تمرین نظامی انجام گرفت که ۳ مورد بیش از سال ۱۹۹۸ بود، در همان سال کشورهای آسیای مرکزی با آمریکا و ناتو ۴ مورد تمرین نظامی، یعنی یک بار بیش از سال ۱۹۹۸ داشتند و این نشان می‌دهد که موقعیت روسیه در آسیای مرکزی به تدریج بهتر از آمریکا شده است.

ت) رقابت بر سر مسیر لوله‌های حمل نفت و گاز بیشتر شد و آمریکا در موقعیت بهتر بود. تاکنون هشت مسیر لوله در جهات غربی، شمالی، جنوبی، شرقی و جنوب شرقی برای انتقال نفت و گاز مطرح گردیده است. جهت غربی شامل دو مسیر به سوی اروپا و آمریکا و آتلانتیک شمالی است که اهمیت استراتژیک بسیار دارد. یکی از لوله‌ها از باکو در آذربایجان به گرجستان و سپس جیحان در ترکیه می‌رسد. چون این خط موجبات کاهش اتکای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع حوزه دریای خزر به خط لوله روسیه و کاهش اتکای آمریکا و اروپا به منابع خلیج فارس می‌گردد و ضمناً برای ترکیه درآمدی سرشار فراهم خواهد ساخت، از حمایت قوی دولتهای غربی برخوردار می‌باشد. در سال ۱۹۹۹ آمریکا و ترکیه و دیگر کشورهای ذینفع، «طرح خط لوله باکو - جیحان» را امضا کرده‌اند که باید تا سال ۲۰۰۳ مورد بهره‌برداری قرار گیرد. خط دیگری در همان مسیر از باکو به گرجستان و سپس به سواحل دریای سیاه می‌رسد. این خط از نظر اقتصادی بسیار مقرون به صرفه می‌باشد زیرا مسیر آن کوتاه و هزینه آن کم است. لیکن

چون امکانات بندری گرجستان به پای جیحان نمی‌رسد و ضمناً اوضاع آن کشور توأم با آرامش نمی‌باشد، احداث خط لوله نیز از آینده روشنی برخوردار نیست. خط لوله شمالی از میدان نفتی «تنگیز»^۱ در قزاقستان به بندر «نووروسیسک»^۲ در روسیه می‌رسد. ذخایر تنگیز بیش از مجموع ذخایر آسیای مرکزی تخمین زده می‌شود لذا شرکتهای آمریکایی به آن توجه بسیار دارند. یکی از شرکتهای بزرگ آمریکایی ۱/۵ میلیارد دلار برای خرید امتیاز بهره‌برداری در میدان نفتی تنگیز سرمایه‌گذاری کرده و ۲ میلیارد دلار نیز برای مشارکت در احداث خط لوله دریای خزر با همکاری قزاقستان، روسیه و آذربایجان در نظر گرفته است تا بتواند کنترل این خط لوله را در اختیار گیرد. اما چون روسیه نیز برای سلطه بر این خط لوله تلاش می‌کند، هنوز طرح به نتیجه نهایی نرسیده است. خط جنوب شامل دو لوله است که باید از قزاقستان به خلیج فارس برسد. یکی از این خطوط از سواحل قزاقستان در دریای خزر به خلیج فارس منتهی می‌گردد و اقتصادی‌ترین و امن‌ترین مسیر است و در جهت منافع ایران، ترکیه و قزاقستان می‌باشد لیکن با مخالفت آمریکا روبرو می‌باشد و هنوز به نتیجه نرسیده است. ایران می‌کوشد با توسعه مناسبات با کشورهای آسیای مرکزی بر ممانعت آمریکا فائق آید. خط شرقی باید از قزاقستان و ترکیه به بنادر شرقی چین برسد و با رقابت چندانی روبرو نیست. به‌طور کلی چون آمریکا از قدرت اقتصادی برخوردار است در رقابت بر سر خطوط لوله نفت و گاز موضع قویتری دارد اما روسیه، ایران و کشورهای آسیای مرکزی هم می‌کوشند از مزیت‌های جغرافیایی خود استفاده کنند و لذا جایگاه ویژه دارند. مجموع این عوامل در سالهای ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ موجب تشدید رقابتها در منطقه بود.^(۵)

۴. ارزیابی سالهای ۲۰۰۱ - ۲۰۰۰

در بیش از یک سالی که از آغاز قرن جدید می‌گذرد، اوضاع امنیتی آسیای مرکزی و

1. Tengiz

2. Novorusysk

ماورای قفقاز تقریباً براساس روندی که در اواخر قرن گذشته شکل گرفت، جریان دارد و می‌توان ویژگی‌های آن را به شرح زیر برشمرد:

الف) همکاری‌های امنیتی کشورهای آسیای مرکزی گسترش یافت.

در این مدت کشورهای منطقه تلاش کردند ضمن تقویت همکاری اقتصادی، همکاری‌های سیاسی و نظامی را توسعه بخشند. این امر مخصوصاً در زمینه‌های مختلف در چارچوب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع قابل توجه بود. مناسبات با ناتو گسترش داشت لیکن رعایت موازنه‌ای با روسیه نیز رعایت می‌شود. افزایش همکاری‌های ۵ کشور چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان برای ایجاد موازنه در روابط با آمریکا و روسیه ادامه داشت.

ب) رقابت قدرتهای بزرگ در منطقه روبه افزایش بود.

به دنبال گسترش مداوم نفوذ و حضور ناتو در منطقه و همچنین بهبود نسبی اوضاع روسیه، رقابت بین آمریکا و روسیه بر سر کسب موقعیت برتر در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز افزایش یافت. آمریکا و غرب تلاش برای کسب جایگاه اقتصادی و نظامی را شدت بخشیدند. دیدار آلبرایت وزیر امور خارجه سابق آمریکا از سه کشور آسیای مرکزی و پیشنهاد کمکهای اقتصادی به آنها برای مبارزه با تروریسم بر همین مبنا بود. روسیه نیز در تلاش برای حفظ موقعیت سنتی در منطقه در قالب مجموعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، اقداماتی به عمل آورد و از سوی دیگر، ایران و ترکیه با استفاده از ارتباطهای سنتی فرهنگی و مزیت راههای ارتباطی، مناسبات سیاسی و اقتصادی با آسیای مرکزی و ماورای قفقاز را توسعه دادند.

پ) رقابت بر سر منابع نفت و گاز تشدید یافت.

سلطه بر منابع نفت و گاز آسیای مرکزی، بهره‌برداری از آنها و کنترل لوله‌های حمل این مواد بیش از پیش مورد توجه قدرتهای مختلف قرار گرفت و افزایش قیمت نفت بر همچشمی‌های بین‌المللی افزود. ارزش مجموع قراردادهای سرمایه‌گذاری آمریکا و دیگر کشورهای غربی برای بهره‌برداری از منابع نفت و گاز آسیای مرکزی به بیش از ۳۰ میلیارد دلار

یعنی حدود ۷۰ درصد مجموع سرمایه‌گذاری‌ها در منطقه رسید و موجب کسب موقعیت برتر توسط آنها گردید. این روند نشان می‌دهد که رقابتهای آمریکا و غرب، روسیه و ایران شدیدتر خواهد شد.

(ت) تروریسم باز هم عامل بی‌ثباتی بود.

همکاری تروریستهای آسیای مرکزی با همکاران خود در چین و دیگر مناطق افزایش یافت و از مخفی به آشکارا، از پراکندگی به تمرکز و از محدودیت به عملیات گسترده روی آورد و اینها همه از عوامل مهم بی‌ثباتی در منطقه بود. در ماه مه ۲۰۰۰ روسیه آمادگی برای همکاری با ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان و دیگر کشورها برای مقابله با خرابکارانی را که از افغانستان، قرقیزستان و تاجیکستان می‌آیند، ابراز داشت و این نشان می‌دهد که در هم کوبیدن خرابکاران به صورت یکی از وظایف مهم کشورهای منطقه درآمده است. (۶)

(ث) نظام ریاست جمهوری تقویت و توسعه یافت

تجربه ۹ سال اخیر نشان داد که نظام ریاست جمهوری برای حفظ ثبات، ایجاد توازن بین گروههای سیاسی مختلف و تقویت احساسات میهن‌پرستی در کشورها نقش اساسی داشته و به دنبال پیروزی‌های چشمگیر نظریافت در دهم ژانویه ۱۹۹۹ و رحمان‌اف در ششم نوامبر آن سال، می‌توان موفقیت‌های کریم‌اف و آقایف در نهم ژانویه و بیست و نهم اکتبر ۲۰۰۰ را نشانه‌های مهمی در این زمینه دانست که در حفظ ثبات نقش اساسی دارد.

(ج) روند بهبود اوضاع اقتصادی تداوم داشت.

یکی از عوامل بی‌ثباتی در دهه ۱۹۹۰ مشکلات اقتصادی بود، اما در آستانه قرن جدید، علائمی از بهبود وضع اقتصاد مشاهده می‌گردد که در جلب رضایت عمومی و همچنین افزایش توان نظامی و امنیتی کشورها تأثیر اساسی دارد. رشد تولید ناخالص ملی قزاقستان به میزان ۹/۱ درصد، ازبکستان ۸/۳ درصد، قرقیزستان ۳/۴ درصد، تاجیکستان ۴/۵ درصد و ترکمنستان ۱۲ درصد در نیمه اول سال ۲۰۰۰ شواهد مثبتی در این مقوله است. (۷)

۵. دورنمای امنیت در منطقه و منافع چین

الف) دورنمای امنیت در منطقه

با توجه به رویدادهای سالهای اخیر به نظر می‌رسد که آسیای مرکزی و ماورای قفقاز در درازمدت با مسایل امنیتی ذیل روبرو باشد:

- چون این مناطق از کانونهای اختلافات ارضی، قومی و دینی است، حرکت‌های مرتبط با افراط‌گرایی دینی، جدایی طلبی قومی، انتشار سلاح‌های کشتار دستجمعی و حمل مواد مخدر و خرابکاری‌های ناشی از آن ادامه می‌یابد و احتمال تشدید بنیادگرایی اسلامی از طرف طالبان در منطقه وجود دارد. با توجه به اینکه آسیای مرکزی و ماورای قفقاز در دوران شوروی سابق نیز از لحاظ ناآرامی و میزان جرایم در سطح بالایی قرار داشته است، زمینه تشدید این جرایم در آنجا فراهم می‌باشد. ادامه ناآرامی‌ها در افغانستان، تاجیکستان و چین و مناطق پیرامون آنها موجب ازدیاد انواع تبه‌کاری‌ها و جرایم خواهد بود و مهاجرتهای آوارگان از سرزمینهای مختلف نیز در جهت گسترش آنها است. آمار نشان می‌دهد که میزان عبور مواد مخدر از خاک قرقیزستان بیش از مجموع آن در دو کشور برمه و تایلند می‌باشد و انتشار این مواد به سوی روسیه و اروپا روبه افزایش است که ۱۷/۱ درصد آن از طریق ازبکستان، ۱۲/۷ درصد آن از خاک قزاقستان و ۱۳/۶ درصد آن از تاجیکستان صورت می‌گیرد.

- چون نظام ریاست جمهوری در این کشورها بازمانده دوران بلافاصله پس از فروپاشی شوروی است و ضمناً هنوز مانند دوران شوروی سابق، مدیران سرزمینهای شمالی هستند که بر مردم جنوب حکومت می‌کنند، از حدود سال ۲۰۰۵ میلادی به بعد، وقوع درگیری‌هایی بین نخبگان شمال و جنوب بر سر کسب مناصب عالی، از جمله ریاست جمهوری و پدید آمدن بحران و بی‌ثباتی محتمل است. به منظور پیش‌بینی در برابر همین احتمالات است که نظربایف رئیس جمهور قزاقستان در ۳۰ ژوئیه سال ۲۰۰۰ «قانون راجع به اولین رئیس جمهور قزاقستان» را به تصویب رسانده که به موجب آن در آینده از تعقیب و محاکمه در امان باشد.^(۸)

- نظام اقتصاد دولتی دوران شوروی سابق موجب تقسیم کار شدید، ساختار تک‌محصولی، بی‌توجهی به نیازهای عمومی و تقاضای بازار و دیگر ویژگی‌های منفی سیستم‌های برنامه‌ریزی مرکزی در این کشورها بوده و هنوز پس از یک دهه، بازهم کمبود منابع مالی، فقدان بنیادهای پولی برای کمک به صنایع و بخش تولید، ناکامل بودن قوانین، بی‌نظمی در مدیریت‌ها، رقابت‌های نابرابر، کمبود منابع آب و غیره موجب بروز مشکلات اقتصادی، تورم و گرانی و نارضایتی عمومی است که در کوتاه‌مدت حل و فصل نخواهد شد و از عوامل بالقوه تهدید امنیتی به‌شمار می‌رود.

- مشکلات اقتصادی موجب از دیاد وابستگی کشورها به منابع دریای خزر و دیگر ذخایر زیرزمینی و همچنین کمک‌های غرب می‌گردد. اکنون حدود ۸۰ درصد صنایع استراتژیک قزاقستان خارج از حوزه مدیریت کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است، معادن فلزات و قرقیزستان، صنایع ماشین‌سازی و نفت ازبکستان و کارخانجات بزرگ و صنایع پالایشگاه نفت ترکمنستان به تدریج به آمریکا و ژاپن روی می‌آوردند.^(۹)

- همراه با مشکلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، بنیادگرایی اسلامی در منطقه حضور بیشتری می‌یابد. اسلام دین اصلی در منطقه است و اقوام بزرگ ۸ کشور آسیای مرکزی و ماورای قفقاز مسلمانند. بنابراین اسلام در مقوله‌های مختلف در این کشورها نقش اساسی دارد. از نظر سیاسی، بنیادگرایان اسلامی در تاجیکستان حکومت را در اختیار دارند. در دره فرغانه قدرت و هابیت روبه از دیاد می‌باشد و هدف آن ایجاد حکومتی بر مبنای تلفیق سیاست و دین، همانند حکومت قراخانیان است.^(۱۰) از نظر اقتصادی، بنیادگرایان اسلامی برای تأمین هزینه‌های خود، منطقه را به صورت بزرگراه حمل مواد مخدر به اکناف جهان، به‌ویژه غرب درآورده‌اند. از نظر سیاست بین‌المللی، بنیادگرایان اسلامی در منطقه برای رسیدن به اهداف خود از روشهای خرابکارانه‌ای استفاده می‌کنند که ممکن است مورد بهره‌برداری قدرتهای بزرگ نیز قرار گیرد و اینها همه از عوامل بالقوه بحران و بی‌ثباتی است.

- آمریکا براساس «استراتژی جدید در آسیای مرکزی» درصدد است کشورهای منطقه را به صورت مناطق غیرهسته‌ای وابسته به غرب درآورد. افزایش نقش شرکت‌ها و تراست‌های آمریکایی و شکل گرفتن سیاست‌های اقتصادی آمریکا در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز ممکن است به اهداف آن کشور کمک اساسی نماید. در این صورت با توجه به منافعی که روسیه و کشورهای اسلامی در منطقه دارند، احتمال درگیری‌هایی بین نیروهای معارض وجود دارد.

- ژاپن از رقبای عمده برای کسب نفوذ در آسیای مرکزی است و طرح «اقدامات دیپلماتیک در آسیای مرکزی» را به همین منظور تدوین کرده است. اهداف اصلی ژاپن سرمایه‌گذاری، احداث کارخانجات بزرگ و سهمیم شدن در منابع نفت و گاز منطقه می‌باشد که ممکن است با منافع رقیبان دیگری روبرو گردد.

- روسیه سیاست حفظ و ترمیم نفوذ سنتی خود در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز را دنبال می‌کند اما چون با رقابت آمریکا و متحدانش روبرو است استراتژی «برقراری رهبری روسیه» را به «توسعه مناسبات براساس برابری و نفع متقابل» تغییر داده تا مانع گرایش بیش از حد کشورهای منطقه به آمریکا و غرب گردد. روسیه اگرچه در برابر قدرت آمریکا در شرایط فعلی چاره‌ای جز ممانعت ندارد اما در برابر نیروهای دیگر چون بنیادگرایی اسلامی و جدایی‌طلبی قومی مقاومت نشان خواهد داد و این ممکن است به درگیری‌های محلی و محدود انجامد.

- نقش ایران و ترکیه در منطقه با توجه به مناسبات تاریخی و فرهنگی و قومی و همچنین وجود شبکه راههای ارتباطی برای دسترسی آسیای مرکزی به خاورمیانه، در منطقه ازدیاد می‌یابد و همزمان با این امر مسایل مربوط به بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر، مسیر لوله‌های انتقال نفت و گاز و حرکت‌های پان‌ترکیسم و پان‌اسلامیسم می‌تواند عامل بروز بی‌ثباتی‌هایی در منطقه گردد.

- کشورهای آسیای مرکزی و ماورای قفقاز به تلاش برای ایجاد موازنه در روابط با روسیه و غرب و قدرتهای دیگر ادامه خواهند داد؛ لیکن این تلاش با چالشهای متعدد روبرو است.

چندقطبی شدن جهان و ناتوانی کشورهای منطقه در انتخاب صریح بین قدرتهای مختلف و رویارویی با مسایل ناشی از آن بخشی از این چالش‌ها است.

ب) منافع چین

محققان چین با توجه به آنچه بیان گردید، منافع اصلی کشور خود را در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز به شرح ذیل می‌دانند:

- حضور قوی در رقابت‌ها برای بهره‌برداری از ذخایر نفت و گاز منطقه و طرحهای خط لوله انتقال این مواد (به شرق آسیا) به منظور کاهش وابستگی چین به نفت خاورمیانه و همچنین وابسته نمودن بخشی از نیازهای ژاپن و کره جنوبی به چین (خرید امتیاز بهره‌برداری از میدان نفتی «اوزن»^۱ و ۶۰ درصد امتیاز میدان نفتی «آکتوبینسک»^۲ بر همین اساس بوده است).^(۱۱)

- جلوگیری از ازدیاد حضور آمریکا و ناتو در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز و گسترش آن به سوی شرق و انجام مانورهای نظامی در نزدیکی مرزهای چین.

- ایجاد ساختارهای جلب اعتماد در منطقه با حضور چین و تضعیف «قرارداد دفاع مشترک» کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (۱۵ مه ۱۹۹۲) و «قرارداد محافظت از مرزهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» (مه ۱۹۹۵) بین روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان، که می‌توانند موجب بحران در مرزهای چین شوند.^(۱۲)

- کمک به تحقق وحدت اقتصادی کشورهای منطقه در جهت جلوگیری از بحران اقتصادی و هرج و مرج و کاهش وابستگی آنها به روسیه و غرب و دیگر کشورها.

- جلوگیری از گسترش بنیادگرایی اسلامی و افراط‌گرایی دینی در منطقه با توجه به آسیب‌پذیر بودن بخشهای بزرگی از استانهای شمال غربی چین در برابر آن.

- مقابله با جدایی‌خواهی قومی با توجه به اشتراکاتی که بین بعضی از اقوام ساکن مرزهای

شمال غربی چین و آسیای مرکزی از جمله ایفورها، قزاق‌ها، قرقیزها و غیره وجود دارد. مبارزه با تبهکاری‌های سازمان یافته بین‌المللی، حمل مواد مخدر و جنگ‌افزار در منطقه که از هنگام فروپاشی شوروی تاکنون روبه‌ازدیاد داشته و بر امنیت چین تأثیر منفی نهاده‌است.

- تلاش در جهت حفظ آرامش در شبه‌قاره هند که بر ثبات و آرامش در آسیای مرکزی و جنوب ایالت شین جیانگ تأثیر اساسی دارد.

- همکاری با روسیه برای کسب نفوذ در مناطق جنوبی آسیای مرکزی (خلیج فارس و خاورمیانه).

- هوشیاری در برابر تجدید قدرت روسیه در درازمدت و آثار احتمالی امنیتی آن در آسیای مرکزی و مرزهای چین.^(۱۳)

نتیجه

مجموع نکات فوق نشان‌دهنده منافع استراتژیک چین در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز در دوران پس از جنگ سرد می‌باشد. این منافع و همراه با آن، سیاست گسترش حضور و نفوذ، در قرن بیست و یکم روبه‌ازدیاد است و قدرت اقتصادی و نظامی فزاینده چین ضامن تداوم آن خواهد بود. در این قرن اوضاع آسیای مرکزی بر صلح و ثبات در شمال غربی چین و تأمین انرژی مورد نیاز این کشور تأثیر مستقیم دارد و به همین دلیل، حضور و نفوذ چین در منطقه نیز افزایش می‌یابد.

به نظر محققان چینی همکاری‌های امنیتی بین کشورهای آسیای مرکزی، رقابت قدرتهای بزرگ، هم‌چشمی بر سر منابع نفت و گاز و نقش تروریسم در بی‌ثباتی منطقه افزایش خواهد یافت.

یادداشت‌ها

۱. طبق اسناد تاریخی، اولین فرستاده رسمی چین به آسیای مرکزی «جانگ چی‌ین» (Zhang Qian) نام داشت و در سال ۱۳۸ پیش از میلاد از سوی امپراتوری هن‌وودی (Han Wudi) از سلسله «هن غربی» (سلسله‌ای که از ۲۰۶ پیش از میلاد تا ۲۴ میلادی بر چین حکومت کرد) مأمور بررسی اوضاع منطقه و ارائه گزارش به امپراتور گردید.
2. Wang Haiyun, *The Security Situation in Central Asia*, International Strategic Studies, (China Institute for International Strategic Studies, Beijing), No.1/20001, pp.45-51.
۳. دنگ، هائو (Deng Hao) امنیت در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز، مجله مطالعات بین‌المللی (مؤسسه مطالعات مسایل بین‌المللی، پکن)، شماره ۱، سال ۲۰۰۰، صص ۲۰-۱۵، (به زبان چینی)
4. Wang Huiyun, *Ibid.*
۵. جو، یانگ مینگ (Zhu Yangming) بررسی اوضاع استراتژیک در سر آغاز قرن جدید، (بخش مطالعات استراتژیک آکادمی علوم نظامی چین)، پکن، ژوئیه ۲۰۰۰، صص ۱۰۵-۱۰۰ (به زبان چینی)
۶. جو، یانگ مینگ، همان، صص ۱۰۷-۱۰۶.
۷. شو، تائو (Xu Tao)، مروری بر روند توسعه کشورهای آسیای مرکزی و دورنمای قرن آینده، مجله روابط بین‌المللی معاصر (مؤسسه مطالعات روابط بین‌المللی چین، پکن)، شماره ۱، سال ۲۰۰۱، صص ۳۷-۳۴، (به زبان چینی)
۸. شو، تائو، همان.
۹. دنگ، هائو، همان.
۱۰. حکومتی اسلامی که در اواسط قرن نهم میلادی توسط صدوق ارسلان‌خان تأسیس یافت و تا قرن سیزدهم (بیش از ۳۷۰ سال) میلادی بر سرزمینهای وسیعی در آسیای مرکزی و شمال غربی چین فرمان راند (آرامگاه صدوق ارسلان‌خان در شهر آرتوش در نزدیکی کاشغر قرار دارد).
۱۱. مجله امور جهانی (پکن)، «سرزمینهای غربی چین و مسأله امنیت»، شماره ۲، سال ۲۰۰۱، صص ۲۱-۲۰، (به زبان چینی)
۱۲. جانو، چانگ چیینگ، (Zhao Changqing)، اوضاع در کشورهای آسیای مرکزی، انتشارات مجله اقتصادی چین (پکن)، سپتامبر ۱۹۹۹، صص ۳۷۵، (به زبان چینی)
۱۳. برای بررسی بیشتر، ر.ک. به:
 - تانگ، شی پینگ (Tang Shiping)، «محیط امنیتی ایده‌آل و استراتژی کلان چین در قرن ۲۱»، مجله استراتژی و مدیریت (پکن)، شماره ۶، سال ۲۰۰۰، صص ۴۸-۴۲، (به زبان چینی).
 - مصاحبه با ژنرال می، جن یو (Mi Zhenyu) معاون سابق مؤسسه مطالعات استراتژیک چین «استراتژی امنیتی چین در قرن ۲۱ و هشت تهدید عمده در برابر آن» مجله گزارشهای نظامی جهان، شماره ۳، سال ۲۰۰۱، صص ۹-۸، (به زبان چینی).
 - چین، ون هویی (Qin wenhui)، «امنیت ملی چین در دوران پس از جنگ سرد»، مجله استراتژی و مدیریت (پکن)، شماره ۱، سال ۲۰۰۱، صص ۸-۱ (به زبان چینی).